

مهر - ابان ۱۳۰۵

ارمغان

شماره ششم و هفتم

خیام - وطن خیام

« خیام »

نه فرخ شد اساس نو نهادن

ره و رسم آهن بر باد دادن

بقندیل قدیمان برزدن سنک

بکالای یتیمان بر زدن چنک

ناروا و ناسزا بخیم روا میدارند بدین برهان که چرا هزار سال قبل خیام فیلسوف و شاعر بود و امروز در امریکا ادیسن خداوند صنعت و اختراع است .

به به عجب منطقی و شگفت مقدمه و غریب نتیجه ؟ !

آفتاب را مذمت میکنند بدلیل اینکه قله دماوند یا هیمالیا از

تمام قله روی زمین بلند تر است

بماء فلک خرده میگیرند ~~که~~ چرا کشتی در دریا بقوه

بخار حرکت میکند . !

از کستان اظهار نفرت میکنند بدین سبب که در چین کاسه

چینی ساخته میشود

اگر بادشمنان ایران عهد بسته اند که بتمام نوامیس موزکی و ساسان دست تهنک و تعرض گشوده و بدین نرد بان بر بام ثروت و ترقی مادی برائید، باز هم تعرض بخیم یا سعدی موقع ندارد .
 زیرا اینان نوامیس عالم بشر یقند نه تنها ناموس ایران و مسلم دشمنان خارجی ایران هم بدین گونه هتاکمی ها هرگز تن در نداده و از این سگاسه های گرمتر از آتش حتما اظهار تفر و انزجار خواهند کرد

ملت آلمان همان وقت که با فرانسه مشغول جنگ هولناک است در جشن پاستور باندازه ملت فرانسه اقدام میکند . فرانسه از شکسپیر و شیلر . انگلستان از روسو و ولتر ، آلمان از تولستو و روسو . و تمام عالم از خیام و سعدی و فردوسی و نظامی و بوعلی سینا احترام کرده و با عظمت از هر یک نام میبرند زیرا اینان فرزندان بشرند و تمام افراد بشر باسویه از هر یک حظ روحانی و جسمانی برده و می برند . مسلم اروپا و امریکا بیشتر از خیام استفاده میکنند تا ایران و اگر معرفی اروپا و امریکا نبود ما هنوز خیام را نمی شناختیم گرچه هنوز هم نمیشناسیم . دیوان خیام در هر ملک و ملت هزارها مرتبه طبع و ترجمه شده و امروز در اروپا خانه نیست که دیوان خیام در او نباشد هزارها کاپ و مجمع نیز با هم خیام در اروپا و امریکا دایر است و تقریبا دو سال قبل در امریکا برای یک نمایش خیام قریب یک میلیون دولار مصرف گردید

اما در ایران ! فقط یک میخانه در خیابان لاله زار طهران با هم خیام افتتاح شده

گاه گاه هم برای اینکه کوس رسوائی ایران بر سر بازار عالم زده شود بنا سزا و ناروا از او یاد می کنند
 در باب بستن میخانه خیام چند سال قبل بوزیر علوم عصر

بوسیله صفحات ارمنان التماس ها کرده و فریادها زدییم و طی آنچه به
جائی نرسید فریاد بود. اینک از وزیر علوم جدی و سزاوار ایران
آقای تدین انتظار داریم که نام خیام را از در این میخانه بر داشته و مقرر دارند که
به از این نام این گونه اشخاص بزرگ را به جامع مقدسه از قبل کتاب خانه
ها و مجمع علمیه تخصیص دهند.

خیام در عالم بشریت از افلاطون و ارسطو و هنر کمتر نیست
بلکه یکتا با هر سه برابر است. زیرا در فلسفه و حکمت همسنگ
افلاطون و در شعر و سخن بر هنر میچربد و دیوان شعر و تالیفات
فلسفی و نجومی او همین مختصر که از تطاول و دستبرد حوادث
چنگیزی مصون مانده. بر این دعوی برهان قاطع است.

گوهر ذات خیام از مدحت ما مستثنی است و هیچ معرفی
نمی تواند او را معرفی کند. خیام در حقیقت وجود مطلق و نور صرف و مصداق این بیت
حکیم سبزواری است که در تشریح وجود میگوید.

مفهومه من اعرف الاشیاء

و کنه فی غایة الخفاء

مدح خیام و قدح خیام فقط معرف مداح و قداح است و گرنه
از مدح بر او چیزی نمی فراید و از قدح چیزی گاسته نمی شود
زیرا.

مداح خورشید مداح خود است

که دو چشم روشن و نامر مداست

و نیز -

شب پره گو وصل آفتاب نخواهد

روفق بازار آفتاب نخواستند

پس به خیام تا سزا گفتن آنهم در سوزمین و مهد پرورش خیام
سرف لیاقت و قابلیت مملکت ایران و هزار مرتبه از کشتن و دریدن

(ایامبری) قوتسول امریکا بدتر است و دشمنان کشور کیان هیچ دلیل و برهانی برپستی و شایستگی اسارت این کشور بهت از این بدست نخواهند آورد . زیرا برهان قاطع برای لیاقت آزادی و استقلال ایران پرورش خیام ها و سعدی ها است . و در مجامع بین المللی عالم دشمن استقلال هر گاه ما را بدشمنی خیام و عداوت سعدی معرفی کرد اسارت و عبودیت ما را تمام بلل و نحل بیدرنک تصدیق خواهند نمود

(وطن خیام)

وطن خیام را هم نکوهش میکنند که چرا هزار سال قبل خیام پرور بوده و امروز امریکا ادیسن آور است !
این منطق و استدلال هم با منطق نخستین برابر و نسبت طرفین قضیه نسبت آسمان و ریسمانست !
آری بوطن خیام و مادر ایران يك ایراد وارد است که چرا هزار سال قبل عبقری پرور و خیام و بوعلی آور بود ولی امروز از آنگونه فرزندان سترون مانده و دردوره که امریکا فرزندی مثل ادیسن می پرورد وطن خیام فرزندان (ایامبری کش) و ناسزاگو بخیم را تربیت میکند .

این ایراد هم درحقیقت بوطن خیام وارد نیست زیرا این کشور همان کشور و این همان مادر است و علت عقیم شدن مادر فقدان پدران بزرگ است که بر اثر حادثه خونین چنگیزی و امثال آن محو و نابود شده و بیگانگان بجای آنان برنشسته و بکلی نسل و نژاد ایرانی و سرشت عظمت و قهرمانی از بین رفته است

مسئله خرابی يك قوم یا يك ملت باعث خرابی نسل و عوض شدن نژاد یکی از مسائل مسلمه و تمام علمای بزرگ و فلاسفه بدان معتقدند و در انهمان و حیوان تاثیرات محسوس دارد .

يك اسب تازی خوب را ایل نشینان و اسب پروران از پدر و مادر نجیب و اصیل بوجود میاورند و مسلم میدانند که اگر يك طرف اصالت نداشت چون نتیجه همیشه تابع اخس و فدمتین است نژاد و کره آنان نیز اصالت نخواهد داشت و قیمت اسب نجیب برای این قائل نمیشوند .

همچنین فرزندان عبقری و بزرگ از پدر و مادر عبقری و بزرگ بوجود میآیند و اگر یکطرف بی اصل و نا نجیب شد نتیجه هم تابع او است .

نژاد ایران مسلم در نتیجه سلطه مغول و تازی و آمیزش با کنیزان و غلامان سیاه چینی تپاه گردیده و اصالت و نجابت خود را از دست داده و باز این سبب بجای بوعلی سینا و خیام ایلمبری کش و ناسزا گو بخیم و سعدی در ایران نشو و نما میکند .

پس باز هم وطن خیام گناه ندارد و (هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست) و بچاره نژاد ناپاک باید پرداخت

حکیم فردوسی نسل و نژاد کنونی را نهصدسال قبل پیش بینی کرده و تمام سیر و احوال و ردایل اخلاق آنان را بایکدنیا تاسف و تحسر در طی نامه صکه رستم پور هر مزد سردار لشکر ایران در جنگ با بازیان در قادسیه برادر خود نکاشته چنین شرح میدهد



یکی نامه سوی برادر بدرد	نپشت و سخن ها همه یاد کرد
نخست آفرین کرد بر کردگار	کزو دید نیک و بد روزگار
دگر گفت کز گردش آسمان	پژوهنده مردم شود بدگمان
گنجه کار تر در زمانه منم	از ایرا گرفتار اهریمنم
که این خانه از پادشاهی تپی است	نه هنگام فیروزی و فرهیست

ز بهرام وزهره است مارا بگردند
 نه بود نهها به بینم همی
 بایرا نیان زارو گریان عدم
 در بیخ آنسرو تاج و اورنگ بو تخت
 گزاین پس شکست آید از تازیان
 بدین سالیان چار صد بگذرد
 از ایران و از ترک و از تازیان
 نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
 همه کنجها زیر دامن نهند
 بنا شد بهار از زمستان پدید
 زیشی ویشی نداردند هوش
 چو بسیار از این داستان بگذرد
 بریزند خون از پی خواسته
 اینا تخت عنبر برابر شود
 تبه گردد این رفجای دراز
 نه تخت و نه دیوم بینی نه شهر
 بیوشند از ایشان گروهی سیاه
 نه تخت و نه تاج و نه زرخه کفش
 برنج دیگری بر خورد (۱)
 ز پیمان بگردند وز راستی
 پیاده شود مردم رزم جوی
 کشاورز جنگی شود بیهنر
 ریاده همی این ازان آن از این
 شاید گنشتن ز چرخ بلند
 وزان خامشی بر گزینم همی
 ز ساسا نیان نیز بر بیان عدم
 در بیخ آن بزرگی و آن هر بوخت
 ستاره نگر دد مگر بر زیان
 بز این تخمه کیتی کسی نمبرد
 نژادی پدید آید اندر زمین
 سخنها بگردار بازی بود
 بکوشند و بکوشش بدشمن دهند
 نیارند هنگام رامش نبیست
 خورشان کشگین و پشمینه پوش
 کسی سوی آزا دکان ننگرد
 نمود روز کار بسد آراسته
 همه نام بوبکر و علمر نمود
 نشیبی دراز است پیش فراز
 زاختر همه تازیان راست بهر
 زدیا نهند از بر سر کلاه
 نه کوه رنه امیر نه رخشان درفش
 بسداد و بیخشش کسی ننگرد
 گرامی شود کزی و کاستی
 سوارانکه لاف آرد و گفتگوی
 نژاد بزرگی نیاید به بر
 زهرین ندانند بساز آفرین

(۱) در این بیت حالات طرفد اوان رنبر را شرح داده و باقی ایسات را

خواننده میتواند خود قیاس و تطبیق کند

نهانی بتر زاشکارا شود دل مردمان سنک خارا شود
 بد اندیش گردد پدر بر پسر پسر همچنین بر پدر چاره گر
 شود بنده بیهنر شهر یار نژاد بزرگی نیاید بکار
 بکیتی نماند کسی را وفا روان وزبانها شود پر جفا
 چنان فاش گردد غم ورنج و شور که رامش بهنگام بهرام گور
 نه جشن و نه رامش نه گوهر نه نام بکوشش زهر گونه سازند دام
 زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش
 ترا ای برادر تن آباد بساد دل شاه ایران بتو شاه بساد
 که این قادی دخمه گاه منست کفن جوشن و خون کلام منست
 برای خواندن تمام ابیات متمنی است اهل ذوق و ادب بدیوان
 حکیم فردوسی مراجعه کرده و نژاد کنونی را چنانکه حکیم پیش
 بینی کرده بشناسند
 وحید

(اخوان الصفاء)

(فلسفه این جمعیت)

در اواخر قرن سوم هجری فلسفه در ممالک اسلامی دارای
 اهمیت مخصوص شده ، و اغلب اشخاصی که بتحصیل علوم قدما
 مخصوصا طب توجهی داشتند فلسفه را نیز تحصیل مینمودند ، ولی بدبختانه
 چون مسلمین فلسفه را رنگ دیانت داده ، و مباحث فلسفی را
 با مسائل مذهبی آمیخته بودند ، از یکطرف آزادی فکر که
 از لوازم و ضروریات فلسفه است محدود گردیده و از طرفی منتسبین
 باین علم بکفر و زندقه متهم می شدند ، تا جائی که در نظر عوام
 کلمه فیلسوف مرادف کلمه ملحد بود ، و اغلب مشتغلین باین علم مورد
 تعرض و توهین عوام واقع می شدند .